

تاریخ وصول: ۸۶/۳/۵

تاریخ تأیید: ۸۷/۲/۲۹

مقارنه و تطبيق آراء شيعه و سنی در بحث شرايط قصاص نفس

جواد وند نوروز* / مریم صفری کوپایی**

توجه و آینده را نیز به جهت جلوگیری از وقوع جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد در نظر داشته‌است.

قصاص، مجازاتی است که بدون در نظر گرفتن خصوصیات و تفاوت‌های فردی و قبیله ای اجرا می‌شود و تفاوت‌های قاتل و مقتول در مسائلی مانند علم، فضیلت، فقر و غنا و.. مانع اجرای قصاص نیست.

برای اجرای مجازات قصاص، شرایطی مقرر شده‌است که بدون آن‌ها علی‌رغم تحقق قتل عمد، این مجازات اعمال نخواهد شد.

بنابراین بعضی از فقها این امور را به عنوان موانع قصاص مطرح کرده‌اند. ولی این تفاوت در نام گذاری، تأثیری در ماهیت این امور ندارد. این شروط عبارتند از: ۱. برابری قاتل و مقتول در آزادی و بندگی، ۲. برابری قاتل و مقتول در دین،

*عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، مرکز شازند.

**کارشناسی ارشد فقه و علوم انسانی.

نشانی اینترنتی: Noroozb47@yahoo.com

چکیده: براساس فلسفه مجازات اسلامی، قصاص یکی از مجازات‌های شرعی است که جنبه حق الناسی و شخصی بودن آن بر جنبه حق الهی و عمومی بودن آن غلبه دارد، اگرچه برخی معتقدند که بسیاری از احکام وابسته به قصاص، جنبه تبعیدی دارند و راه استدلال عقلی در تبیین آنها محدود و مسدود است، اما حقیقتاً قصاص به عنوان یک مجازات، از احکام عبادی به حساب نمی‌آید، بلکه از احکامی است که اصل اولی در آنها تعلیل پذیری است و فلسفه تشریح آن به حیات این جهانی انسان مربوط می‌شود.

بنابراین ورود به این بحث همان گونه که از طریق شرعی امکان پذیر است، از راه عقلی نیز ممکن است و به اعتقاد اکثر فقها این حکم اسلامی کاملاً از دیدگاه عقلی قابل دفاع و تعلیل است. از دیدگاه فلسفه مجازات اسلامی، قصاص، نه فقط به دلیل استحقاق مجرم و تحقق عدالت کیفری تشریح شده‌است و نه صرفاً برای تحقق آثار و نتایج فردی و اجتماعی، بلکه به جرم و استحقاق مجرم و تحقق عدالت

معاهد باشد قاتل، تعزیر می‌شود چه کشتن آنها حرام است و دیه ذمی را غرامت می‌دهد.^۳

آنان دلیل این حکم را بر مبنای آیه‌ای از قرآن^۴ و روایت^۵ و اجماع می‌دانند. فقهای شافعی و حنبلی نیز معتقد به عدم قصاص مسلمان در برابر قتل غیرمسلمان‌اند، آنان نیز دلیل این حکم را روایت و اجماع ذکر کرده‌اند.^۶ فقهای امامیه، مسلمان معتاد به قتل ذمی را بنابر روایت^۷ و اجماع^۸ از این حکم مستثنی کرده و طبق روایات، مسلمان پس از آن که اولیای ذمی، تفاوت دیه مسلمان و ذمی (به نسبت هشت صد درهم مرد ذمی و چهارصد درهم زن ذمی به ده هزار دیه مسلمان) را به او پرداخت کردند قصاص می‌شود. امروزه دیه ذمی با دیه مسلمان یکسان اعلام شده است.^۹

از میان فقهای امامیه تنها ابن ادریس با اجماع مخالفت کرده و عقیده دارد مسلمان در برابر کشتن کافر ذمی کشته نمی‌شود چه مسلمان معتاد به قتل

۳. نبودن پیوند پدری و فرزندی، ۴. بلوغ قاتل، ۵. عاقل بودن قاتل، ۶. مهدورالدم نبودن مقتول.

برابری قاتل و مقتول در آزادی و بندگی

اگرچه در عصر کنونی این شرط، موضوعاً منتفی است، اما پرداختن بدان، از آن جهت که مورد اجماع فقهای امامیه بوده و از نظر اکثر فقهای اهل سنت غیرقابل تردید است، لازم است. فقهای شیعه، مالکی، شافعی و حنبلی معتقدند، اگر انسان آزادی مرتکب قتل عمدی برده‌ای شود قصاص نمی‌شود، ولی اگر برده مرتکب قتل عمدی انسان آزادی شود قصاص می‌شود (نجفی، جواهرالکلام، ج ۴۲، ص ۹۱؛ جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۲۸۵). مستند این حکم، آیه قصاص^۱ و روایت (نوری، مستدرک الوسائل، باب ۳۶، ح ۵ و ۶؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۸، ص ۳۵) است. مطابق شرط مذکور، مرد آزاد با کشتن مرد و زن آزاد کشته می‌شود. در صورتی که مازاد دیه مرد، به ورثه او داده شود و آن، نصف دیه مرد آزاد است. همچنین زن آزاد به کشتن زن و مرد آزاد کشته می‌شود. و مازاد دیه مرد از ولی زن گرفته نخواهد شد.^۲ ابوحنیفه معتقد است که انسان آزاد در قبال کشتن برده نیز قصاص می‌شود به شرط این که مقتول، برده قاتل نباشد، وی دلیل این حکم را عمومیت آیات قصاص و روایت می‌داند (کاشانی، بدایع الصنائع، ج ۷، ص ۲۳۷).

برابری قاتل و مقتول در دین

فقهای امامیه، شافعیه و حنبلیه معتقدند هیچ مسلمانی را در برابر کشتن غیرمسلمان اعم از ذمی، مستأمن یا حربی قصاص نمی‌کنند. البته اگر مقتول، کافر ذمی یا

۱. بقره، ۱۷۸.

۲. فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ص ۴۹۳، به نقل از تحریر الوسیله.

۳. صدوق، الهدایه، ص ۳۰۳؛ ابن براج، المهذب، ج ۲، ص ۶۱، خوبی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۶۲، خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۱۹.

۴. نساء، ۱۴۱.

۵. شوکانی، نیل الاوطار، ج ۷، ص ۱۵۰، صدوق، من لایحضر الفقیه، ج ۴، ص ۱۲۱، ح ۵۲۴۸.

۶. حصنی، کفایه الاخیار، ج ۲، ص ۹۹، مزنی، مختصرالمزنی، ص ۲۳۷، شربینی، مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۱۶، ابن قدامه، المغنی، ج ۹، ص ۳۴۲.

۷. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۳۰۹، ح ۴؛ حرعاملی؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، باب ۴۷، ح ۵.

۸. طوسی، النهایه، ص ۷۳۳، سار، المراسم العلویه، ص ۲۳۹.

۹. گلدوزیان، محشای قانون مجازات اسلامی، ص ۱۱۳.

اهل ذمه باشد يا نباشد.
 وی برای اثبات فتوای خویش بر اجماع، بر عدم قتل مسلمان معتاد به قتل ذمی استناد جستته^{۱۰}، در حالی که این استدلالی است در برابر اجماع، شهید ثانی می‌فرماید: اجماع فقها، قبل از مخالفت ابن ادریس منعقد شده‌است و اگر این گونه مخالفت در عدم انعقاد اجماع مؤثر باشد، هرگز اجماعی نخواهیم داشت^{۱۱}. فقهای حنفی، حکم عدم قصاص مسلمان در برابر قتل کافر را برای کافر حربی و مستأمن قابل اجرا و کافر ذمی را از این حکم مستثنی می‌دانند^{۱۲}. احب جواهر با ذکر دلایل فرقه حنفی به نقض و رد این ادله پرداخته‌است^{۱۳}. فرقه مالکیه نیز مسلمانانی را که کافری را به نیرنگ و حيله به محلی بکشاند و مالش را بگیرد و او را به قتل برساند، یعنی ترور را از حکم عدم قصاص مسلمان در برابر قتل کافر مستثنی کرده‌است^{۱۴}. برای تبیین برابری قاتل و مقتول در دین، به ذکر مصادیقی از تفاوت قاتل و مقتول در دین می‌پردازیم: از نظر فقهای امامیه اگر ذمی، مسلمان را عمداً به قتل برساند خود او و مالش به اولیای مقتول تحویل داده می‌شود و آنها میان قتل و بنده کردن او مخیر هستند^{۱۵}. مستند این حکم روایت^{۱۶} و اجماع است. برخی فقها نیز معتقد به بردگی گرفتن فرزندان صغیر ذمی قاتل اند^{۱۷}.

۱۰. ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۳۵۲.
 ۱۱. شهید ثانی، شرح اللمعه، ج ۱۰، ص ۵۵.
 ۱۲. کاشانی، همان، ج ۷، ص ۲۳۷، سرخسی، المبسوط، ج ۲۶، ص ۱۳۱، ابن قدامه، همان، ج ۹، صص ۳۴۱-۳۴۲.
 ۱۳. نک، نجفی، همان، ج ۲، ص ۱۵۶.
 ۱۴. ابن رشد، بدایه المجتهد، ج ۲، ص ۳۹۹، ابوبرکات، شرح الکبیر، ج ۴، ص ۳۳۸، عبدالرحمن بن قدامه، الشرح الکبیر، ج ۹، ص ۳۸۳.
 ۱۵. علم الهدی، الانتصار، ص ۵۴۷، محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۹۸۶، شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۱۴۴.
 ۱۶. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۸۱، ح ۱.
 ۱۷. مفید، المقنع، ص ۷۵۳، سلار، همان، ص ۲۳۸، شهید اول، اللمعه الدمشقیه، ص ۲۵۱.
 ۱۸. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۹۰، کلینی، همان، ج ۷، ص ۳۱۰.
 ۱۹. علامه حلی، تبصره المتعلمین، ص ۲۵۸، شهید ثانی، الروضه البهیة، ج ۱۰، ص ۶۱، فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۵۵، خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۰۲.
 ۲۰. طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۵۱۲، خویی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۶۵.
 ۲۱. ابن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۴۶، نووی، روضه الطالبین، ج ۷، ص ۳۰.
 ۲۲. علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۶۰۵، فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۵۹۳، طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۵۱۱.
 ۲۳. صدوق، من لایحضر الفقیه، ج ۴، ص ۱۲۳، ح ۵۲۵۲.
 ۲۴. ابن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۴۶، شربینی، همان، ج ۴، ص ۱۶، بهوتی، کشف القناع، ج ۵، ص ۶۱۶، سرخسی، همان، ج ۲۶، ص ۱۳۱.

هستند^{۳۴}. و از فرقه شافعی سه قول بیان شده است:

۱. ذمی در برابر قتل مرتد، نه قصاص می‌شود و نه ملزم به پرداخت دیه است.
۲. کافر ذمی قصاص می‌شود اما اگر اولیاء دم مرتد او را عفو کردند ملزم به پرداخت دیه می‌شود.
۳. قصاص بر ذمی ثابت می‌شود و در صورت عفو اولیاء دم، ملزم به پرداخت دیه نیست^{۳۵}.

اکثر فقهای امامیه معتقدند ولد زنا پس از رسیدن به سن بلوغ و اظهار اسلام، حکم به اسلام او داده می‌شود، بنابراین اگر کسی او را بکشد بر او قصاص ثابت است اما هرگاه کسی حرام زاده‌ای را قبل از بلوغ به قتل برساند، حکم به قتل او داده نمی‌شود چه نمی‌توان او را به تبعیت مسلمان دانست؛ یعنی در صورتی که مرد مسلمانی مرتکب عمل نامشروعی

۲۵. جزیری، همان، جزء ۵، ص ۲۸۵.

۲۶. طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۴۷، نجفی، همان، ج ۴۲، ص ۱۶۳، خمینی، همان، ج ۲، ص ۵۲۱.

۲۷. ابن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۴۸، بهوتی، همان، ج ۵، ص ۶۱۸.

۲۸. خوبی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۶۸.

۲۹. شریینی، همان، ج ۴، ص ۱۷، شافعی، الام، ج ۶، ص ۳۹، مزنی، مختصرالمزنی، ص ۲۳۹.

۳۰. شافعی، همان، ج ۶، ص ۳۹، نووی، المجموع، ج ۱۸، ص ۳۵۹، قفال، حلیه العلماء، ج ۷، صص ۴۵۳-۴۵۲.

۳۱. عبدالله بن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۴۸، بهوتی، همان، ج ۵، ص ۶۱۸.

۳۲. محقق حلی، همان، ج ۴، ص ۹۸، علامه حلی، ارشادالاذهان، ج ۲.

ص ۲۰۳، شهیدناتی، شرح اللمعنه، ج ۱۰، ص ۶۲، نجفی، همان، ج ۴۲.

ص ۱۶۵، خوبی، تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۶۹، خمینی، همان، ج ۲، ص ۵۲۱.

۳۳. طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۴۷.

۳۴. جزیری، همان، جزء ۵، ص ۳۱۴، ابن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۴۷.

۳۵. نووی، المجموع، ج ۱۸، صص ۳۵۹ و ۳۶۰، شریینی، همان، ج ۷، ص ۱۷.

ابن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۴۷.

می‌شود، اما ابوحنیفه معتقد به عدم قصاص کافر ذمی در برابر کشتن حربی و مستأمن است^{۳۵}.

فقهای امامیه^{۳۶} و حنابله^{۳۷} معتقدند که مرتد در برابر قتل ذمی کشته می‌شود. قصاص مرتد، بر حدّ او (قتل به علت ارتدادش) به دلیل حق الناس بودن، مقدم است. و اگر مرتد پس از قتل ذمی دوباره مسلمان شود به دلیل قول پیامبر (لایقتل مسلم بکافر) قصاص ساقط است و باید دیه ذمی را بپردازد. علامه خوئی معتقد به عدم قصاص مرتد فطری در صورت برگشتن به اسلام است^{۳۸}.

از فرقه شافعی درباره قصاص مرتد، در برابر قتل ذمی دو قول متفاوت بیان شده است: ۱. مرتد در برابر قتل ذمی کشته می‌شود و فرقی نمی‌کند بعد از قتل ذمی به اسلام روی آورد یا نیاورد^{۳۹}؛ ۲. مرتد در برابر قتل ذمی کشته نمی‌شود خواه بعد از قتل به اسلام روی آورد یا در کفر باقی بماند^{۴۰}.

برخی از یاران شافعی معتقدند که احکام اسلام برای مرتد جاری و باقی است لذا مرتد در برابر قتل ذمی قصاص نمی‌شود. عبدالله بن قدامه با این استدلال که عصمت مرتد به علت ارتدادش از بین رفته، نظر برخی از افراد فرقه شافعی را رد می‌کند^{۴۱}. فقهای امامیه معتقد به قصاص ذمی در برابر قتل مرتد هستند. زیرا اگر مقتول مرتد ملی بوده، اسلام را پذیرفته و جان او محفوظ است و اگر مرتد فطری بوده، کشتن او حق مسلمان است و اگر غیرمسلمان او را بکشد مانند آن است که کسی را که قصاص بر عهده او است، غیرمستحق بکشد در این صورت باید قصاص شود^{۴۲}.

شیخ طوسی قصاص ذمی قاتل را به دلیل آیه (النفس بالنفس) می‌داند زیرا مرتد، مسلمان محسوب نمی‌شود و مانند کفار است^{۴۳}. فقهای مالکیه و حنابله معتقد به عدم قصاص ذمی در برابر قتل مرتد

شرایط معتبر در قصاص، طبعی تساوی در دین از بین رفته و مورد را نمی‌توان محکوم به قصاص کرد.^{۴۲}

برخی از فقهای اهل سنت از جمله اوزاعی معتقدند که پس از مسلمان شدن کافر، دیگر حکم به قصاص او داده نمی‌شود.^{۴۳}

فقهای مذهب حنفی، شافعی و حنبلی معتقدند که بین قاتل و مقتول در هنگام جنایت تکافو و برابری در دین برقرار بوده است لذا با توجه به این شرط قصاص (تکافو قاتل و مقتول در دین) با وجود آن که کافر بعد از قتل مسلمان شده است او را به قتل می‌رسانند.^{۴۴} فقهای امامیه^{۴۵} و شافعی و حنبلی^{۴۶} معتقدند هرگاه مسلمانی، کافری را مجروح کند، سپس مجروح مسلمان شود، آن‌گاه جراحت به نفس

شده و بچه‌ای متولد شود، این بچه را نمی‌توان به تبعیت آنها مسلمان دانست.^{۳۶}

برخی فقها از جمله سیدمرتضی و شیخ صدوق، به علت فقدان پدر و مادر شرعی برای ولد زنا او را در حکم کافر می‌دانند، اگرچه بعد از رسیدن به سن بلوغ اظهار اسلام کند، لذا حلال زاده در برابر قتل ولد زنا قصاص نمی‌شود.^{۳۷} آیت‌الله خوئی نیز به دلیل اطلاق آیات و روایات و عدم وجود دلیلی برای مقید کردن این ادله، معتقد به قصاص حلال زاده در برابر قتل ولد زنا است.^{۳۸}

امام خمینی نیز معتقدند اگر ولد زنا، ممیز باشد و اظهار اسلام نماید، مسلمان است و قاتل او قصاص می‌شود ولی اگر ولد زنا، صغیر غیر ممیز باشد و یا ممیز بوده ولی اظهار اسلام نکند در ثبوت قصاص بر قاتل او اشکال وارد است و ظاهراً قصاص ثابت نمی‌شود بلکه بر قاتل، دیه ولد زنا ثابت است.^{۳۹} از نظر فقهای عامه، حلال زاده در مقابل حرام زاده قصاص می‌شود زیرا هر دو مسلمان‌اند.^{۴۰} در صورتی که مقتول، ذمی باشد به علت عدم برابری و تکافو در دین قاتل و مقتول در حین اجراء حکم و با توجه به روایت (لایقتل مسلم بکافر) در برابر قتل ذمی فقط از او دیه گرفته می‌شود و اگر مقتول، غیر ذمی باشد، قاتل او مطلقاً کشته نمی‌شود و دیه ای بر او نیست زیرا برابری در دین در زمان اجرای حکم قصاص شرط است نه در زمان ارتکاب قتل.^{۴۱}

شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور در رأی ۵۶۹-۶۹/۱۲/۴ در این خصوص چنین آورده است: با توجه به اینکه اهل حق، اصولاً و فروعاً معلوم نیست مسلمان باشند و اگر چنانچه غالی هم باشند باز هم حکم معلوم است، بنابراین در صورتی که محکوم علیه واقعاً مسلمان شده باشد و نه برای فرار از مجازات، یکی از

۳۶. محقق حلی، همان، ج ۴، ص ۹۸۷، شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۵،

ص ۱۴۶، نجفی، همان، ج ۲، ص ۱۵۹.

۳۷. سیدمرتضی، الانتصار، صص ۵۴۴ و ۵۴۵.

۳۸. خوئی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۶۵، همو، تکمله المنهاج الصالحین، ص ۷۲.

۳۹. خمینی، همان، ج ۲، ص ۵۲۰.

۴۰. جزیری، همان، ج ۵، ص ۳۱۴.

۴۱. طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۶؛ شهید ثانی، شرح المعه، ج ۱۰، ص ۶۱،

فاضل هندی، همان، ج ۲، ص ۴۵۵، نجفی، همان، ج ۲، ص ۱۵۸، خوئی،

مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۶۵.

۴۲. گلدوزیان، همان، ص ۱۱۴.

۴۳. ابن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۴۲، نووی، المجموع، ج ۱۸، ص ۳۵۷،

قفال، همان، ج ۷، ص ۴۵۰.

۴۴. کاسانی، همان، ج ۷، صص ۲۳۷ و ۲۳۸، شیخ نظام، الفتاوی الهندیه، ج ۶،

ص ۳، شریبزی، همان، ج ۴، ص ۱۶.

۴۵. طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۵، حلی، الجامع للشرایع، ص ۵۲۸، نجفی،

همان، ج ۲، صص ۱۵۹ و ۱۶۰، خمینی، همان، ج ۲، ص ۵۲۰.

۴۶. مزنی، همان، ص ۲۳۸، شافعی، همان، ج ۶، ص ۵۲، ابن قدامه، همان،

ج ۹، ص ۳۴۲، بهوتی، همان، ج ۵، ص ۶۱۵.

حلال و فرزندی که متولد می‌شود فرزند قانونی و شرعی طرفین است، اما اهل سنت به علت حرام دانستن نکاح متعه^{۵۰}، قائل به رابطه پدری و فرزندی میان فرد و فرزند حاصل از عقد متعه نیستند لذا پدر در برابر قتل چنین فرزندی قصاص می‌شود. برطبق نظر آیت‌الله خویی و امام خمینی در صورتی که لقاح مصنوعی از نوع تلقیح نطفه مرد به رحم همسرش باشد چنین فرزندی، فرزند شرعی و قانونی است اگرچه از راه غیرطبیعی متولد شده است^{۵۱}، لذا پدر در

سرایت کرده و بر اثر آن جراحت بمیرد قصاص واجب نمی‌شود. زیرا تکافو در دین قاتل و مقتول به هنگام جنایت شرط است.

نبودن پیوند پدری و فرزندی

از نظر فقهای امامیه^{۴۷} و ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی و فقهای مذاهب اربعه^{۴۸} به غیر از فرقه مالکی، اگر پدر، فرزندش را عمداً به قتل برساند، قصاص نمی‌شود بلکه در برابر قتل فرزند خود تعزیر می‌شود و پرداخت دیه به علت آن که خون مسلمان هیچگاه هدر نمی‌رود، بر پدر برای دیگر ورثه واجب می‌شود. مستند این حکم از نظر فرقه امامیه روایت^{۴۹} و اجماع است. شهید ثانی علاوه بر روایت، شرافت و کرامت پدری را از دلائل حکم عدم قصاص پدر می‌داند^{۵۰}. فقهای اهل سنت دلیل این حکم را علاوه بر روایت^{۵۱}، سبب بودن پدر در وجود فرزند^{۵۲} و ولایت پدر بر فرزند و همچنین علاقه و محبت بی‌انتظار پدر به فرزند می‌دانند^{۵۳}. فرقه مالکیه معتقد است در صورتی که شبهه عدم عمد منتفی باشد پدر در برابر قتل فرزند کشته می‌شود و همچنین اگر علم حاصل شود که پدر اراده قاطع بر قتل فرزندش داشته، کشته می‌شود مانند این که فرزندش را بخواباند و سر او را ببرد^{۵۴}. پیش‌تر ذیل عنوان نبودن پیوند پدری و فرزندی گفتیم که پدر، اگر عمداً فرزندش را به قتل برساند، قصاص نمی‌شود، اما عمومیت لفظ فرزند در حکم فوق‌الذکر، این شبهه را ایجاد می‌کند که هر جا لفظ فرزند بکار رود مشمول این حکم می‌شود حال آن که نسبت فرزند به طور خاص مطرح بوده است و نه عمومیت لفظ. برای روشن شدن مطلب مصادیقی از انواع فرزند را مطرح می‌کنیم: فقهای امامیه معتقدند پدر در برابر قتل فرزند حاصل از عقد متعه قصاص نمی‌شود چه نکاح متعه

۴۷. صدوق، فقه الرضا، ص ۳۳۱، مفید، المقنعه، ص ۷۴۹، سلا، همان،

ص ۲۳۷، ابن زهره، غنیه النزوع، ص ۴۰۳، فقعی، الدر المنضود، ج ۴،

ص ۵۹۸، طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۵۱۲، نجفی، همان، ج ۴۲، ص ۱۶۹،

خویی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۷۲.

۴۸. ابن نجیم مصری، البحر الرائق، ج ۹، ص ۲۱، کاشانی، همان، ج ۷،

ص ۲۳۵، أنصاری، فتح الوهاب، ج ۲، ص ۲۲۳، شربینی، همان، ج ۴،

ص ۱۸، ابن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۵۹.

۴۹. احسانی، عوالی الثعائی، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۲۶۸، کلینی، الکافی، ج ۷،

ص ۲۹۸، ج ۳.

۵۰. شهید ثانی، شرح المعه، ج ۱۰، ص ۶۴؛ همو، مسالک الأفهام، ج ۱۵،

ص ۱۵۶.

۵۱. احمد حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۴۹، ترمذی، سنن الترمذی،

ج ۴، ص ۱۲، ح ۱۴۰۰، ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۳، ح ۲۶۶۲.

۵۲. حصفکی، الدر المختار، ج ۷، ص ۹۹، شربینی، همان، ج ۴، ص ۱۸؛ ابن

نجیم مصری، همان، ج ۹، ص ۲۱.

۵۳. کاشانی، همان، ج ۷، ص ۲۳۵.

۵۴. مالک بن انس، المدونه الكبرى، ج ۶، ص ۳۰۸؛ ابن رشد، بدایه

المجتهد، ج ۲، ص ۳۲۷، ابن حجر عسقلانی، سبل الإسلام، ج ۳، ص ۲۳۴.

۵۵. سرخسی، همان، ج ۵، ص ۱۵۲، مزنی، همان، ص ۱۷۵، نووی، المجموع

ج ۱۶، صص ۲۴۹ - ۲۵۴.

۵۶. خوئی، متحدات المسائل، ص ۴۳، خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲،

ص ۶۲۱.

اخبار وارده است.^{۶۲} برخی فقها نیز مانند محقق حلی^{۶۳}، فاضل آلآبی^{۶۴} و سید خوانساری^{۶۵} در این که جد در برابر قتل نوه قصاص می‌شود یا خیر تردید کرده‌اند. آیت‌الله خوئی می‌فرماید: شمول عدم قصاص برای جد در برابر قتل نوه بعید نیست.^{۶۶} از نظر فرقه شافعی و حنفی، مادر، جد، جدّه (خواه از طرف پدر باشد و یا مادر) وارد در عموم نص (لایقتل والد بولده) هستند زیرا اطلاق لفظ «اب» شامل آنها نیز می‌شود، لذا مادر نیز در برابر قتل فرزند، و جد و جدّه در برابر قتل نوه قصاص نمی‌شوند.^{۶۷} از نظر فرقه مالکیه، جد نیز مانند پدر در صورتی که شبهه عدم عمد منتفی باشد در برابر قتل نوه کشته می‌شود و همچنین اگر علم حاصل شود که جد اراده قاطع بر قتل نوه داشته است مانند آن که سر او را ببرد، قصاص می‌شود.^{۶۸} فرقه حنبلی معتقدند جد و هر چه بالاتر رود خواه از طرف پدر باشد یا از

برابر قتل فرزند حاصل از لقاح مصنوعی قصاص نمی‌شود. فقهای امامیه معتقدند ولدی که از شبهه متولد شود (ولد شبهه)^{۶۷} (در صورتی که بین زن و مرد یکی از موانع ذاتی نکاح مانند قرابت نسبی و سببی و رضاعی موجود نباشد) فرزند مشروع و در حکم ولد قانونی است و مانند کسی است که از ازدواج شرعی و قانونی به دنیا آمده است و شبهه به هر طریق محقق شود، نسب شرعی ثابت است، بنابراین اگر پدری، چنین فرزند را عمداً بکشد قصاص نمی‌شود.^{۶۸} فقه اسلامی بنا به آیه ۴ سوره احزاب، نسب فرزند خوانده را ملحق به پدر و مادر اصلی‌اش می‌داند و فرزندخواندگی نسب او را تغییر نمی‌دهد، بنابراین اگر مردی فرزندخوانده‌اش را به قتل برساند، اگر ورثه او خواهان قصاص باشد به علت منتفی بودن رابطه پدر و فرزند، او را بنا به آیه «النفس بالنفس» قصاص می‌کنند. درباره فرزند رضاعی باید گفت عنوان‌هایی مانند «اب» و «ام» در نسب حاصل از ولادت، حقیقت و در نسب ناشی از رضاع، مجاز است.^{۶۹} لذا قرابت رضاعی از حیث نکاح در حکم قرابت نسبی است، اما در باقی مسائل مانند دو فرد بیگانه‌اند لذا با انتفای رابطه پدر و فرزند میان آنها، پدر رضاعی در عموم حکم قصاص داخل است. البهوتی، از فقهای اهل سنت، معتقد است فرزند رضاعی، فرزند حقیقی نیست و پدر رضاعی در برابر قتل او قصاص می‌شود.^{۷۰} بنابر نظر مشهور فقهای امامیه حکم عدم قصاص پدر در برابر قتل فرزند شامل جد پدری نیز می‌شود، اما مادر و پدر مادر و مادر پدر در برابر قتل نوه، قصاص می‌شوند، اما جد پدری و هر چه بالاتر رود در قتل نوه کشته نمی‌شوند، زیرا اطلاق لفظ «اب» شامل جد پدری نیز می‌شود.^{۷۱} دلیل این حکم اجماع فرقه و

۵۷. نک: نجفی، همان، ج ۲۹، ص ۲۸۷.

۵۸. نک: امامی، حقوق مدنی، ج ۵، ص ۱۸۴.

۵۹. بجنودی، القواعد الفقهیه، ج ۴، ص ۳۱۲.

۶۰. بهوتی، همان، ص ۲۲.

۶۱. طوسی، التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۳۷، ج ۹۴۱ و ۹۴۲؛ کلینی، همان، ج ۷، ص ۲۹۷ و ۲۹۸، ج ۱، ص ۴ و ۵.

۶۲. طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۹، هیدثانی، شرح اللمعه، ج ۱۰، ص ۶۴، اضل هندی، همان، ج ۲، ص ۴۵۵، نجفی، همان، ج ۲، ص ۱۶۹، فاضل مقداد، کنز العرفان، ج ۲، ص ۴۹۹.

۶۳. محقق حلی، مختصر النافع، ص ۲۸۹.

۶۴. فاضل آلآبی، کشف الرموز، ص ۲۸۹.

۶۵. خوانساری، جامع المدارک، ج ۷، ص ۲۳۲.

۶۶. خوئی، تکمله المنهاج الصالحین، ص ۷۴.

۶۷. کاسانی، همان، ج ۷، ص ۲۳۵، ابن رشد، همان، ج ۲، ص ۳۲۷، أنصاری، فتح الوهاب، ج ۲، ص ۲۲۴.

۶۸. ابن رشد، همان، ج ۲، ص ۳۲۷.

صغیر و عاقل در برابر قتل مجنون و عالم در برابر قتل جاهل، قصاص می‌شود.^{۷۸}

عاقل بودن قاتل

طبق ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی و از نظر فقهای امامیه^{۷۹} بنا بر روایت^{۸۰} و اجماع، هرگاه دیوانه‌ای عمداً فرد بالغ یا صبی یا مجنونی را به قتل برساند قصاص نمی‌شود و قتل خطایی محسوب می‌شود و عاقله او باید دیه قتلِ خطا را به ورثه او بدهد. محمد شربینی، از فقهای شافعی، می‌گوید: مجنون اطباقی (دائمی) در صورت ارتکاب قتل قصاص نمی‌شود اما درباره مجنون ادواری (ناپیوسته) محل نظر است، در صورتی که در زمان افاقه مرتکب قتل شود حکم او

طرف مادر در برابر قتل نوه قصاص نمی‌شود. احمد حنبلی و ابوبکر، از فقهای حنبلی، به علت عدم ولایت مادر بر فرزند معتقد به قصاص مادر در برابر فرزند اند.^{۶۹}

بلوغ قاتل

یکی از شرایط عامه تکلیف برای مسئولیت کیفری، بلوغ است. بنابراین بنا بر نظر فقهای امامیه^{۷۰} و ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی و فقهای مذاهب اربعه^{۷۱}، قاتل وقتی مستوجب قصاص است که بالغ باشد و در صورتی که فرد در حین ارتکاب قتل عمدی، صبی (نابالغ) باشد قصاص نمی‌شود (چه مقتول بالغ یا نابالغ باشد) و چنین قتلی خطا محسوب می‌شود. فقهای امامیه و اهل سنت مستند این حکم را روایت^{۷۲} و اجماع می‌دانند. فقهای امامیه و قانون مجازات اسلامی و فرقه مالکیه^{۷۳}، عاقله صبی را ملزم به پرداخت دیه قتلِ خطا به ورثه مقتول می‌دانند و از فرقه شافعی دو قول نقل شده است: ۱. عاقله صبی ملزم به پرداخت دیه مخففه است. ۲. قاتل، ملزم به پرداخت دیه عمد محض است^{۷۴}. طبق نظر فقهای امامیه و ماده ۲۲۳ قانون مجازات اسلامی اگر بالغی، فرد نابالغی را عمداً به قتل برساند به دلیل عموم ادله عام و عدم وجود معارضی با این حکم، قاتل قصاص می‌شود^{۷۵}. ابوصلاح حلبی کودک را ملحق به دیوانه دانسته و قاتل را فقط ملزم به پرداخت دیه می‌داند^{۷۶}. فاضل هندی در ردّ نظر ابوصلاح می‌گوید: برای ادعای ابوصلاح مستندی وجود ندارد و نمی‌توان قتل کودک را با قتل مجنون مقایسه کرد زیرا مجنون با دلیل خاص (صحیحه ابی بصیر) خارج شده است^{۷۷}. از نظر فقهای عامه، مساوی بودن در جنسیت، عقل، بلوغ، شرافت، فضیلت و سلامت اعضا در قصاص شرط نشده است و مرد در برابر زن، کبیر در برابر قتل

۶۹. ابن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۶۰، عبدالرحمن بن قدامه، همان، ج ۹،

ص ۳۷۳، بهوتی، همان، ج ۵، ص ۶۲۲.

۷۰. صدوق، المقنع، ص ۵۲۱، طوسی، النهایه، ص ۷۳۳، طباطبائی، همان،

ج ۲، ص ۵۱۲، نجفی، همان، ج ۴۲، ص ۱۷۸.

۷۱. کاسانی، همان، ج ۷، ص ۲۳۴، دسوقی، حاشیه الدسوقی، ج ۴، ص ۲۳۷،

أذهری، الثمرالدانی، ص ۵۸۲.

۷۲. حر عاملی، همان، باب ۱۱، ص ۳۰۷، ج ۲، الأزدی، سنن أبی داود، ج ۴،

ص ۱۴۰، احمد بن حنبل، همان، ج ۲، صص ۱۰۱ و ۱۰۰.

۷۳. مالک بن انس، همان، ج ۶، ص ۳۳۹.

۷۴. ابن حزم، المحلی، ج ۱۰، ص ۳۴۵.

۷۵. حلی، سرائر، ج ۳، ص ۳۶۹، طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۵۱۳، نجفی،

همان، ج ۴۲، ص ۱۸۴، خمینی، همان، ج ۲، ص ۵۲۲.

۷۶. ابوصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۳۸۴.

۷۷. فاضل هندی، همان، ج ۲، ص ۴۵۶.

۷۸. زحیلی، فقه و ادلته الاسلامی، ج ۷، ص ۵۶۷۲.

۷۹. مفید، المقنعه، ص ۷۴۸، شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۱۶۱،

طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۵۱۲.

۸۰. حر عاملی، همان، باب ۱۱، ص ۳۰۷، ج ۵ و ۱.

اولیای دم، برای قصاص داد و در این حال، قاتل دچار جنون شد استحساناً حکم قصاص اجرا نمی‌شود و دیه واجب می‌شود و برخی از فقهای حنفی معتقدند که او را در حالی که مجنون است قصاص کنند.^{۸۱}

محترم بودن خون مقتول

از نظر فقهای امامیه و قانون مجازات اسلامی (ماده ۲۲۶) و همه فقهای مذاهب اربعه، شرط دیگر در قصاص آن است که خون مقتول محترم باشد؛ یعنی، شرعاً قتل او مباح نباشد. بنابراین اگر شخصی مرتکب قتل کسی شود که شارع، خون او را مباح کرده است (مانند حربی، مرتد، زانی، محصن، متجاوز در مقام دفاع مشروع و محارب و...) در برابر قتل او (مهدور الدم) کشته نمی‌شود، اگرچه بدون اذن امام او را کشته باشد چه مقتول فی الجمله خونش مباح بوده است. اگرچه مباشرت در قتل او منوط به اذن حاکم است.^{۸۹} در صورتی که در دادگاه ثابت شود جنایت‌های

۸۱. شربینی، همان، ج ۴، ص ۱۵.

۸۲. فاضل هندی، همان، ج ۲، ص ۴۵۶، طباطبائی، همان، ج ۲،

ص ۵۱۲، نجفی، همان، ج ۴، ص ۱۷۹، خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲،

ص ۷۶.

۸۳. ابن قدامه، همان، ج ۹، ص ۳۵۸.

۸۴. حصفکی، همان، ج ۷، ص ۹۷.

۸۵. ابو برکات، الشرح الکبیر، ص ۲۳۷.

۸۶. حرعاملی، همان، ج ۱۹، ص ۵۲.

۸۷. یحیی بن سعید حلّی، الجامع للشرایع، ص ۵۷۵، خویی، مبانی تکملة

المنهاج، ج ۲، ص ۷۹.

۸۸. شیخ نظام، همان، ج ۶، ص ۴.

۸۹. محقق حلّی، المختصر المنافع، ص ۲۸۹، نجفی، همان، ج ۴، ص ۱۹۱

و ۱۹۰، خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۸۳، خمینی، همان، ج ۲،

ص ۵۲۳، زحیلی، همان، ج ۷، ص ۵۶۷.

مانند شخص عاقل است و اگر در زمان جنون مرتکب قتل شود حکم قصاص برای او جاری نمی‌شود.^{۸۱} فقهای امامیه معتقدند شرط بلوغ و عقل باید در زمان جنایت وجود داشته باشد. بنابراین هرگاه شخص عاقل بالغی، مرتکب قتل عمدی کسی شود و بعد از وقوع جنایت دیوانه شود، قصاص از او ساقط نمی‌شود چه اعتبار مسئولیت کیفری در حین عمل و ارتکاب قتل، مورد نظر شارع بوده است.^{۸۲} فرقه حنبلی نیز معتقد است هرگاه عاقل، مرتکب قتل شود، سپس دیوانه شود حکم قصاص در همان جنون برای او اجرا می‌شود.^{۸۳} حصفکی از فقهای حنفی معتقد است اگر مجنون پس از افاقه مرتکب قتل شود، قصاص می‌شود و اگر بعد از افاقه دوباره دچار جنون شود در صورتی قصاص ساقط می‌شود که او دچار جنون شدید شده باشد در غیر این صورت در برابر قتلی که مرتکب شده است قصاص می‌شود.^{۸۴} ابو برکات، از فقهای مالکی، نیز معتقد به اجرای قصاص برای مجنونی است که در حال افاقه، مرتکب قتل می‌شود و اگر بعد از جنایت دوباره مجنون شود تا زمان افاقه او برای اجرای حکم قصاص صبر می‌کنند اگر افاقه پیدا نکرد ملزم به پرداخت دیه از مال خودش (قاتل) است.^{۸۵} در بحث قتل مجنون به دست عاقل، فقهای امامیه، بنابر روایت^{۸۶}، اجماع و قانون مجازات اسلامی (ماده ۲۲۲) حکم به عدم قصاص عاقل در برابر قتل مجنون داده‌اند و قاتل، ملزم به پرداخت دیه (از مال خودش) به ورثه مقتول می‌شود. یحیی بن سعید حلّی و آیت‌الله خوئی معتقدند اگر دیوانه به او حمله کرده و قاتل او را دفع نموده و منجر به قتل شده باشد چیزی بر قاتل نیست و دیه او را از بیت المال می‌دهند.^{۸۷} ابوحنیفه معتقد است عاقل در برابر قتل مجنون قصاص می‌شود. اما اگر قاضی به قصاص قضاوت کرد و او را تحویل

منزله خطای شبیه عمد است و اگر ادعای خود را درباره مه‌دورالدم بودن مقتول به اثبات برساند، قصاص و دیه از او ساقط است.

عمدی که به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مه‌دورالدم بودن طرف انجام شده و بعداً معلوم شود که مجنی علیه مورد قصاص و یا مه‌دورالدم نبوده است قتل به

منابع

ابوداود سلیمان، سنن ابی داود، دار احیاء السنه النبویه، [بی تا]، ۴ مجلد؛
احسانی، احمد (ابن ابی جمهور)، عوالی اللالی، به کوشش مجتبی عراقی،
سیدالشهداء، قم، ۱۴۰۳ق، ۴ مجلد؛
احمد بن حنبل، مسند احمد حنبل، دارصاوری، بیروت، [بی تا]، ۶ جلد؛
مامی، حسن، حقوق مدنی، اسلامی، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۱ش، ۶
مجلد؛
الانصاری، زکریا بن محمد، فتح الوهاب، دار الکتب العلمیه، چاپ اول،
بیروت، ۱۴۱۸ق، ۲ مجلد؛
همو، المهدب، به کوشش سبحانی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۶ق،
۲ مجلد؛
بجنوردی، (آیت الله) میرزا حسن، القواعد الفقهیه، مؤسسه اسماعیلیان،
چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ق، ۶ مجلد؛
بهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع عن متن القناع، دارالکتب العلمیه،
چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۸ق، ۶ مجلد؛
بیهقی، ابوبکر بن الحسین، السنن الکبری، دارالمعرفه، بیروت، [بی تا]، نیز،
مجلس، حیدرآباد دکن، ۱۳۴۴ق؛
ترمذی، محمد بن عیسی، (سنن) الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی،
دارالکتب العلمیه، لبنان، [بی تا]، ۵ مجلد؛
جبعی عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، اللعه الدمشقیه، به کوشش
علی کورانی، دارالفکر، چاپ اول، قدس، ۱۴۱۱ق؛
جبعی عاملی، زین العابدین بن علی (شهید ثانی)، الروضه البعیه فی شرح
اللعه الدمشقیه، به کوشش سید محمد کلانتر، انتشارات داوری، چاپ اول،
قم، ۱۰ مجلد؛
همو، مسالک الأفهام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، قم، ۱۴۱۷ق،
۱۵ مجلد؛
جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، داراحیاء التراث العربی،
بیروت، ۱۴۰۶ق؛

الابی الازهری، صالح بن عبدالسمیع، الثمر الدانی، المكتبه الثقافیه،
بیروت، [بی تا]؛
ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، فقه الرضا، الموتر العالمی لامام
الرضا(ع)، [بی جا]، [بی تا]؛
همو، من لایحضره، الفقیه، جامعه مدرسین، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۴ق، ۴
مجلد و نیز دارالکتب، الاسلامیه، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۹۰ق؛
همو، المفتیح، مؤسسه الامام الهادی، قم، ۱۴۱۵ق؛
همو، الهدایه، مؤسسه الامام الهادی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۸ق؛
همو، ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، سبیل الاسلام، مصطفی البابی
الحلبی، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ق، ۴ مجلد؛
ابن جامه، محمد بن یزید، سنن، دارالمعرفه، لبنان، ۱۴۱۶، ۴ مجلد؛
ابن حزم اندلسی، ابی محمد علی بن احمد بن سعید، المحلی، به
کوشش احمد محمد شاکر، دارالفکر، بیروت، [بی تا]، ۱۱ مجلد؛
ابن رشد، محمد بن احمد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، به کوشش
خالد عطار، دارالفکر، ۱۴۱۵، ۲ مجلد؛
ابن زهره، علی، غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، به کوشش ابراهیم
بهادری، مؤسسه الامام الصادق، چاپ اول، قم، ۱۴۱۷ق؛
ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی (همراه با شرح الکبیر)، دارالکتب
العربی، بیروت، ۱۲ مجلد؛
ابن نجیم المصری، زین الدین بن ابراهیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق،
به کوشش زکریا عمیرات، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۸ق، ۹
مجلد؛
ابو البرکات، سیدی احمد الدردیر، الشرح الکبیر، دارالاحیاء الکتب
العربی، بیروت، [بی تا]، ۴ مجلد؛
ابوبکر بن محمد الحسینی الحصنی، کفایه الاخبار فی حل غایه الاختصار،
دارالذخائر، چاپ اول، قم، ۱۴۱۰ق؛

الزحيلي، وهبه، الفقه الاسلامي وادلته، دارالفكر، چاپ چهارم، بيروت، ۱۴۱۸ق، ۱۱ مجلد؛

سرخسي، محمد بن احمد بن ابى سهل، المبسوط، دارالمعرفه، بيروت، ۱۴۰۶، ۳۰ مجلد؛

سلار ديلمى، ابو على حمزه ابن عبدالعزيز، المراسم العلويه فى الاحكام النبويه، به كوشش سيد محسن حسيني امينى، المعاونه الثقافيه للمجمع العالمى لاهل البيت، قم، ۱۴۱۴ق؛

سيد مرتضى (علم الهدى)، على بن حسين، الانتصار، مؤسسه نشرالاسلامى، چاپ اول، قم، ۱۴۱۵ق؛

سيورى، جمال الدين مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد)، كنز العرفان فى فقه القرآن، مرتضوى، چاپ پنجم، ۱۳۷۳ش؛

شافعى، محمد بن ادریس، آلام، دارالفكر، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، بيروت، ۸ مجلد؛

شربيني خطيب، محد بن جواد، مغنى المحتاج الى معرفه معنای المنهاج، داراحياء التراث العربى، ۱۳۷۷ق، ۴ مجلد؛

شوكانى، سيد محمد على، نيل الأوطار من احاديث سيد الاخبار، دارالجيل، بيروت، [بى تا]، ۹ مجلد؛

الشيخ النظام و ديگران، الفتاوى الهنديه، دارالاحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۰۰ق، ۶ مجلد؛

طباطبائى، على بن محمد، رياض المسائل فى بيان الاحكام بالدلائل، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۴ق، ۲ مجلد؛

طوسى (شيخ الطائفه)، محمد بن حسن، النهايه فى مجرد الفقه و الفتاوى، دار الاندلس، بيروت، [بى تا]؛

همو، المبسوط فى فقه الاميه، مؤسسه محمد باقر بهبودى، مكتبه المرتضويه، [بى جا]، ۱۳۸۷ق، ۸ مجلد؛

همو، تهذيب الاحكام، دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، تهران، [بى تا]، ۱۰ مجلد؛

فاضل الابى، ابو محمد حسن بن المجد اليوسفى، كسف الرموز فى شرح المختصر النافع، جامعه المدرسين، چاپ اول، قم، ۱۴۱۰ق، ۲ مجلد؛

فاضل هندى، محمد بن تاج الدين، كشف اللثام، مكتبه آيه العظمى المرعشى النجفى، قم، ۱۴۰۵، ق مجلد؛

لفقانى، زين الدين ابوالقاسم على العالمى، الدر المنضود فى معرفه

حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعه الى تحصيل الشريعه، مكتبه الاسلاميه، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۹ق، ۱۹ مجلد و نيز داراحياء التراث العربى، بيروت؛

الحصفاكى (علاء الدين)، محمد بن على، الدرالمختار، دارالفكر، ۱۴۱۵، ۸ مجلد؛

حلبى، ابوالصلاح، الكافى فى الفقه، به كوشش رضا استادى، مكتبه اميرالمؤمنين، اصفهان، ۱۴۰۳ق؛

حلى، ابن ادریس محمد بن احمد، اسرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، مؤسسه النشرالاسلامى، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۱ق، ۳ مجلد؛

حلى، جعفر بن حسن (محقق اول)، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، به كوشش سيد صادق شيرازى، انتشارات الاستقلال، چاپ دوم، طهران، ۱۴۰۹ق، ۴ مجلد؛

همو، المختصر النافع فى فقه الاماميه، مؤسسه البعثة، طهران، ۱۴۱۰ق؛

حلى (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر، قواعد الاحكام، مؤسسه النشرالاسلامى، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق، ۳ مجلد؛

همو، ارشادالاذهان الى احكام الايمان، به كوشش شيخ فارس حسون، جامعه المدرسين، چاپ اول، قم، ۱۴۱۰ق، ۲ مجلد؛

همو، تبصره المتعلمين، به كوشش حسيني و يوسفى، انتشارات فقيه، چاپ اول، ۱۳۶۸ش؛

حلى، فخرالدين ابى صالح محمد (فخرالمحققين)، ايضاح الفوائد فى شرح القواعد، به كوشش كرماني و ديگران، [بى تا] چاپ اول، ۱۳۸۷؛

حلى، يحيى بن سعيد، الجامع للشرائع، مؤسسه سيدالشهداء، قم، ۱۴۰۵ق؛ خمينى، (امام) سيد روح الله الموسوى، تحريرالوسيله، دارالكتب العلميه، قم، ۲ مجلد؛

خوانسارى، حاج سيد احمد، جامع المدارك، به كوشش على اكبر غفارى، مكتبه الصدوق، چاپ دوم، طهران، ۱۴۰۵ق، ۷ مجلد؛

خويى (آيت الله)، ابوالقاسم، مبانى تكمله المنهاج، دارالهادى، قم، ۱۴۰۷، ۲ مجلد؛

همو، تكمله المنهاج الصالحين، مدينه العلم، قم، ۱۴۱۰؛ همو، متحدثات المسائل؛

الدسوقى، شمس الدين محمد بن عرفه، حاشيه الدسوقى، داراحياء الكتب العربيه، [بى تا]، ۴ مجلد؛

المزنی، اسماعیل بن یحیی، مختصر المزنی، دارالمعرفه، بیروت، [بی تا]؛

مفید (شیخ)، ابی عبدالله، محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی، المقنعه، جامعه المدرسین، قم، ۱۴۱۰ق؛

نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، به کوشش محمد قوچانی، المكتبه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش، ۴۳ مجلد؛

نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۱۸، ۱۳۲۱ و نیز؛

نوی، ابوزکریا محیی الدین بن شرف، المجموع فی شرح المهذب، دارالفکر، [بی تا]، ۲۰ مجلد؛

همو، روضه الطالبین و عمده المفتین، به کوشش عادل احمد

عبدالموجود و علی محمد معوض، دارالکتب العلمیه، بیروت، [بی

تا]، ۸ مجلد و نیز چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۵ق، ۹ مجلد ■

صیغ النیات و الايقاعات و العقود، به کوشش محمد برکت، مکتبه مدرسه امام العصر العلمیه، چاپ اول، شیراز، ۱۴۱۸ق؛

فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۶؛

قدامه، عبدالرحمن محمد، الشرح الكبير، دارالکتب العربی، بیروت، [بی تا]، ۱۲ مجلد؛

القفال، سیف الدین ابی بکر محمد بن احمد الشاشی، حلیه العلماء فی معرفه مذاهب الفقها، دارالباز، مکه، ۱۹۸۴م؛

کاشانی، ابن مسعود، بدایع الصنایع فی ترتیب اشرایع، المکتبه الحبییه، چاپ اول، پاکستان، ۱۴۰۹ق، ۷ مجلد؛

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۸۱ق؛

گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، مجد، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲؛

مالک بن انس، المدونه الکبری، السعاده، مصر، [بی تا]، ۶ مجلد؛